

جنگ و وخامت شرایط اقتصادی، اثر مستقیم بر کاهش تاب‌آوری در جامعه و بین داشته است

خانه‌های ناآرام؛ روایتی از افزایش خشونت خانگی



مردانی که درآمد خود را از دست داده‌اند، با احساس استیصال و ناکامی مواجه می‌شوند و این فشار گاه به شکل خشونت فرزندان ظاهر می‌شود. خشونت در دوره‌های بحران تنهایی شکل فیزیکی بروز نمی‌کند؛ محدود کردن رفت‌وآمد زنان، قطع ارتباط آن‌ها با نزدیکان، محروم کردنشان از دسترسی به منابع مالی، کنترل حساب‌های بانکی، ایجاد ترس و ناامنی روانی برای اعضای خانواده و کودکان، همگی از اشکال خشونت هستند که در ماه‌های اخیر افزایش یافته‌اند.

تحقیر و سرزنش مستمر، بی‌توجهی و طرد عاطفی، کنترل‌گری افراطی، ایجاد ترس و ناامنی روانی از جمله مصادیق این نوع خشونت‌ها هستند. جنگ و وخامت شرایط اقتصادی ماه‌های اخیر، اثر مستقیم بر کاهش تاب‌آوری و ایجاد تنش در جامعه و بین خانواده‌ها داشته است. وکلای دادگستری، فعالان اجتماعی، مسئولان خانه‌های امن و روان‌شناسان از افزایش محسوس خشونت و پیچیده‌تر شدن اشکال آن خبر می‌دهند؛ روندی که به گفته آن‌ها ارتباط مستقیمی با فشارهای اقتصادی و تجربه روزهایی جنگ دارد.

به گزارش شرق، به باور این کارشناسان، کاهش تاب‌آوری روانی و تشدید مشکلات معیشتی، بستر بروز خشونت را در سطوح مختلف جامعه فراهم کرده و نمود آشکار آن را می‌توان در افزایش و تغییر جنس خشونت‌های خانگی دید؛ خشونت‌هایی که تنها به آزار فیزیکی محدود نیستند و بیش از گذشته در قالب‌های روانی خود را نشان می‌دهند. به باور کارشناسان جنگ، فشار اقتصادی و ناآرامی‌های اجتماعی تاب‌آوری افراد جامعه را کمتر می‌کند؛ به شکلی که روایت‌های درگیری و خشونت در انواع مختلف آن بیشتر می‌شود. همچون فاطمه، زن جوانی که به گفته خودش اختلافات کوچک زنانشویش حالا به مسئله حل‌نشده تبدیل شده و توضیح می‌دهد: «همسر تمایلی به درآملایی من نداشت و همیشه می‌گفت همان حقوقی را که دیگران قرار است به تو بدهند، من برای واریز می‌کنم و نیازی نیست کار کنی. اما در چند ماه اخیر که کاسی خودش با ضرر مواجه شده، پولی هم برای من واریز نمی‌کند. چند بار از او خواستم راضی شود تا سر کار بروم ولی هر بار بدتر از بار قبل دعوا کردیم. اگر جرات و توانش را داشتم حتما درخواست طلاق می‌دادم».

این روایت‌ها اشکال دیگری هم دارد. «ساناز» مادر دو پسر سه‌ساله و ۱۰ساله است که در اوج روزهایی جنگ به دلیل رفتار تند همسرش خانه را ترک کرده است: «دقیقا از دو ماه قبل از جنگ دوم، درگیری‌های کاری و مالی همسر بیشتر شده بود و چندان حوصله نداشت. به همین دلیل مرتب با من و بچه‌ها بدخلقی می‌کرد و در خانه مدام دعوا بود. از ترسم شب‌ها خیلی زودتر از ساعت ۹ بچه‌ها را می‌خواباندم تا خانه ساکت و آرام باشد».

اما با وجود تمام تلاشم برای حفظ آرامش خانه، همسر همراهی نمی‌کرد و رفتار تندش با بچه‌ها بیشتر می‌شد. بود. یک روز دقیقا هفته دوم جنگ، بی‌دلیل شروع به دعوا با بچه‌ها کرد و هر دو از ترس نتانان می‌لرزید و گریه می‌کردند. طلاق نیاوردم، همان موقع وسایل بچه‌ها را جمع کردم و به خانه مادرم آمدم. دیگر توان تحمل شرایط را نداشتم. چند روز بعد برای عذرخواهی آمد و ما هم به خانه برگشتیم. با اینکه رفتارش کمی بهتر شده ولی بچه‌ها هنوز از پدرشان می‌ترسند». مونیکا نادی، وکیل دادگستری و فعال حوزه حقوق کودکان، درباره میزان پرونده‌های خشونت خانگی در ماه‌های اخیر می‌گوید: «افزایش پرونده‌های مرتبط با خشونت خانگی در سال‌های اخیر واقعیتی است که در فضای حقوقی و قضایی نیز قابل مشاهده است». باین‌حال تأکید می‌کند: «این افزایش را نمی‌توان صرفا به رشد میزان خشونت نسبت داد؛ زیرا بخشی از آن ناشی از افزایش آگاهی عمومی و تمایل بیشتر قربانیان به گزارش و پیگیری موارد خشونت است. بخشی از افزایش پرونده‌ها ناشی از وخامت شرایط

تعطیلی کسب‌وکارها و رشد ناآرامی‌های هزینه‌های مسکن، درمان و معیشت، فشار مضاعفی بر زنان وارد کرده است؛ فشاری که تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود. زنان در ماه‌های گذشته علاوه بر تحمل بحران‌های اقتصادی، بار مراقبت از خانواده، فرزندان و مدیریت زندگی روزمره در شرایط ناپایدار را نیز بر دوش کشیده‌اند. حتی دورکاری زنان شاغل نیز در بسیاری از خانواده‌ها به رسمیت شناخته نشده و از آن‌ها همچنان انتظار ایفای کامل نقش‌های سنتی خانگی وجود داشته است».

او همچنین باور دارد یکی از نگران‌کننده‌ترین پیامدهای بحران اقتصادی، بازگشت برخی زنان به محیط‌های خشونت‌آمیز بوده است: «افزایش اجاره‌بها، از دست رفتن شغل یا ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی باعث شده برخی زنان ناچار شوند دوباره به زندگی با فرد خشونتگر تن دهند. مواردی داشتیم که زنان به دلیل از دست دادن شغل یا ناتوانی در تأمین مسکن، مجبور شدند به همان فضایی برگردند که پیش‌تر برای رهایی از آن تلاش کرده بودند». او ادامه می‌دهد: «در هفته‌های نخست جنگ اخیر، شمار درخور توجهی از مراجعات ما مربوط به خانواده‌هایی بود که به دلیل بیکاری ناآرامی یا تعطیلی محل کار با مشکلات شدید معیشتی مواجه شده بودند. بنابراین روایت‌های متعددی از زنانی داریم که با از دست رفتن منبع درآمد خانوار، هم‌زمان با فشار اقتصادی، با افزایش تنش و خشونت در خانه نیز روبه‌رو شده‌اند. در بسیاری از موارد، خشم ناشی از بیکاری و احساس ناتوانی در تأمین نیازهای خانواده، به شکلی کنترل‌نشده در روابط خانوادگی بروز می‌کند».

مردانی که درآمد خود را از دست داده‌اند، با احساس استیصال و ناکامی مواجه می‌شوند و این فشار گاه به شکل خشونت علیه همسر و فرزندان ظاهر می‌شود. خشونت در دوره‌های بحران تنها به شکل فیزیکی بروز نمی‌کند؛ محدود کردن رفت‌وآمد زنان، قطع ارتباط آن‌ها با نزدیکان، محروم کردنشان از دسترسی به منابع مالی، کنترل حساب‌های بانکی، ایجاد ترس و ناامنی روانی برای اعضای خانواده و کودکان، همگی از اشکال خشونت هستند که در ماه‌های اخیر افزایش یافته‌اند. در بسیاری از خانواده‌ها شاهد افزایش اضطراب و حملات عصبی در کودکان بودیم. فشارهای ناشی از ناامنی، جنگ و بحران اقتصادی به‌طور مستقیم بر سلامت روان کودکان و نوجوانان اثر گذاشته است. هم‌زمان با تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، زمینه برای افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت نیز فراهم شده است».

باباخانی با اشاره به موارد متعدد زن‌کشی که در ماه‌های اخیر رسانه‌ای شده‌اند، می‌گوید: «این اتفاقات نشان می‌دهد بسیاری از زنان علاوه بر مواجهه با تبعات بحران‌های عمومی، در فضای خصوصی خانه نیز با تهدید و خشونت روبه‌رو هستند. بررسی اخبار منتشر شده نشان می‌دهد ده‌ها زن در فاصله اسفند تا نیمه خرداد قربانی زن‌کشی شده‌اند؛ آماري که تنها شامل موارد رسانه‌ای شده است و احتمالا همه ابعاد مسئله را نشان نمی‌دهد».

اقتصادی و پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی است، اما بخش دیگری به افزایش فرهنگ گزارش‌دهی، دسترسی بیشتر به اطلاعات و نقش فضای مجازی در بازتعریف مفهوم خشونت بازمی‌گردد.

اگر در گذشته خشونت عمدتا با آسیب‌های جسمی و ضرب و جرح شناخته می‌شد، امروز طیف گسترده‌تری از رفتارها در زمره خشونت قرار می‌گیرند. در حال حاضر خشونت‌های روانی، عاطفی و اقتصادی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته‌اند و از تحقیر، تهدید و کنترل‌گری گرفته تا محروم کردن اعضای خانواده از منابع مالی یا اعمال فشارهای روانی مستمر را شامل می‌شود. همین تحول در نگاه جامعه باعث شده بسیاری از رفتارهایی که پیش‌تر عادی تلقی می‌شدند، امروز به‌عنوان مصادیق خشونت شناخته و گزارش شوند.

در حال حاضر در پرونده‌های حقوقی حوزه کودکان هم تنها خشونت فیزیکی موضوع نگرانی نیست، بلکه غفلت، آزارهای روانی، سوءاستفاده‌های عاطفی و فشارهای تربیتی افراطی نیز به‌عنوان اشکال مهم خشونت علیه کودک شناخته می‌شوند. باین‌حال، قوانین ما در بسیاری موارد پراکنده‌اند و حتی همان حمایت‌هایی که در قوانین پیش‌بینی شده، همیشه به شکل مؤثر اجرا نمی‌شوند. در حال حاضر بسیاری از قربانیان، به‌ویژه در فضای خصوصی خانواده، همچنان با تردید و نگرانی به سمت شکایت و پیگیری حقوقی می‌روند. فرایندهای قضایی طولانی و پیچیده‌اند و در بسیاری از موارد، قربانیان نمی‌دانند پس از ثبت شکایت چگونه باید زندگی خود را ادامه دهند؛ به‌ویژه زمانی که حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی کافی نیز ندارند.

این مشکلات در مورد خشونت‌های روانی و اقتصادی شدیدتر است؛ زیرا اثبات چنین مواردی در چارچوب حقوقی موجود دشوارتر از خشونت‌های فیزیکی است و همین مسئله گاه افراد را از پیگیری قانونی منصرف می‌کند».

خانه‌های امن، جایی که پناه زنان در معرض خشونت است، ملو از روایت‌هایی است که نشان می‌دهد اعمال خشونت با پدیده‌های اجتماعی ارتباط مستقیم دارد. فاطیما باباخانی، مؤسس خانه امن «مهر شمس‌افرید» که در حوزه حمایت از زنان خشونت‌دیده مناطق مختلف شمال غرب کشور فعالیت می‌کند، معتقد است میان ناامنی اقتصادی و تشدید خشونت خانگی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

طبق گفته باباخانی، تجربه‌های میدانی نشان می‌دهد دسترسی زنان به منابع مالی، اشتغال و امکان تأمین حداقل‌های زندگی، یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش ماندگاری در روابط خشونت‌آمیز است. او می‌گوید: «اقتصاد همواره یک عامل بازدارنده خشونت بوده است. زمانی که به درآمد شغل یا حتی امکان تأمین یک محل سکونت کوچک دسترسی دارند، کمتر ناچار می‌شوند در محیط‌های خشونت‌بار باقی بمانند. باین‌حال، مجموعه بحران‌های سال‌های اخیر از پاندمی کرونا تا رکود اقتصادی و پیامدهای جنگ در ماه‌های اخیر، شرایط را برای زنان به مراتب دشوارتر کرده است. افزایش بیکاری، تعدیل نیرو،